

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا

مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۴۰۴، صفحات ۱ تا ۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳

لزوم بازنگری قواعد مربوط به عقود و قراردادها در قانون مدنی با تکیه بر حقوق نوین و ارائه راهکارهای اصلاحی

| امیررضا علی تبار* | کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله آملی، آمل، ایران.

چکیده

قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷، با وجود جایگاه بنیادین در نظام حقوق خصوصی و اتکای بر فقه غنی امامیه در مواجهه با تحولات پیچیده اقتصادی، اجتماعی و فناورانه معاصر با چالش‌های جدی روبرو است. قواعد سنتی حاکم بر قراردادها در پاسخگویی به نیازهای نوین حقوقی، از جمله قراردادهای الکترونیکی، حمایت از طرف ضعیف و تسهیل ابزارهای نوین مالی، دچار نارسایی شده و زمینه‌ساز بروز ابهامات تفسیری و تضییع حقوق طرفین قرارداد گردیده است. این پژوهش با هدف بررسی انتقادی ضرورت بازنگری در قواعد عمومی قراردادها، به دنبال شناسایی خلاءهای قانونی و ارائه راهکارهای اصلاحی کاربردی با تکیه بر دستاوردهای حقوق نوین است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. در این راستا، ضمن تحلیل مبانی فقهی و حقوقی قواعد موجود در قانون مدنی، به مطالعه تطبیقی نهادهای حقوقی مدرن در اسناد بین‌المللی نظیر اصول قراردادهای بین‌المللی یونیدروآ (UNIDROIT) و اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL) و نظام‌های حقوقی پیشرفته پرداخته می‌شود تا راهکارهای متناسب با ساختار حقوقی ایران استخراج گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نارسایی‌های مشخصی مانند عدم انعطاف‌پذیری قواعد رهن و انحصار آن به عین معین، سکوت قانون در قبال تعدیل قضایی وجه التزام گزاف، و عدم پیش‌بینی نهاد نقض قابل پیش‌بینی تعهد، موانع جدی بر سر راه تحقق عدالت قراردادی و توسعه اقتصادی ایجاد کرده است. این خلاءها کارایی نظام حقوقی را در تنظیم روابط تجاری مدرن کاهش داده است.

واژگان کلیدی: قانون مدنی، حقوق قراردادها، حقوق نوین، عدالت قراردادی.

مقدمه

قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷، به عنوان سنگ بنای اصلی حقوق خصوصی کشور، میراث ارزشمند فقه امامیه و حقوق تطبیقی دوران خود محسوب می‌شود. این مجموعه قانونی، برای دهه‌ها توانسته است چارچوب محکمی برای تنظیم روابط قراردادی و تعهدات میان اشخاص فراهم آورد. با این وجود، تحولات شتابان و عمیق در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فناوری طی دهه‌های اخیر، پیچیدگی‌هایی را در روابط حقوقی ایجاد کرده است که قواعد سنتی قانون مدنی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. این تحولات، از یک سو، به ظهور انواع جدیدی از قراردادها منجر شده که در زمان تدوین قانون مدنی قابل تصور نبوده‌اند (مانند قراردادهای هوشمند و تجارت الکترونیک) و از سوی دیگر، مسائل حقوقی نوینی را در خصوص اجرای قراردادها و حمایت از حقوق طرفین، به‌ویژه در روابط نابرابر، پدید آورده است. عدم انطباق برخی از قواعد فعلی با نیازهای زمان، به بروز ابهامات و اختلاف‌نظرهای حقوقی در محاکم قضایی دامن زده و زمینه تزییع حقوق برخی از اصحاب قرارداد را فراهم آورده است. به عنوان مثال، عدم انعطاف‌پذیری قواعد مربوط به رهن در قانون مدنی، که آن را منحصر به عین معین می‌داند، مانع از پذیرش نهادهای نوینی چون رهن منافع یا رهن دین شده است؛ در حالی که چنین نهادهایی می‌توانند ابزارهای قدرتمندی برای تأمین مالی و توسعه اقتصادی باشند. همچنین، سکوت قانون در خصوص ابزارهایی برای حمایت از طرف ضعیف قرارداد، مانند تعدیل وجه التزام‌های گزاف یا پیش‌بینی راهکارهای حقوقی برای نقض قابل پیش‌بینی تعهدات، خلأهای مهمی را آشکار می‌سازد. بنابراین با گسترش تعاملات بین‌المللی و پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی، برخی از حقوقدانان به صورت پراکنده به نقد قواعد موجود پرداخته و ضرورت اصلاح آن‌ها را مطرح کرده‌اند. این مطالعات عمدتاً در قالب مقالات علمی، به صورت موردی به بررسی نهادهایی مانند رهن منافع، تعدیل وجه التزام یا نقض قابل پیش‌بینی تعهدات پرداخته‌اند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها با بررسی تطبیقی حقوق کشورهای اروپایی (مانند فرانسه و آلمان) یا اصول حقوقی بین‌المللی مانند (UNIDROIT) و اصول حقوق قراردادهای اروپایی، به تبیین مزایای پذیرش نهادهایی چون تعدیل قضایی خسارات گزاف و فسخ قرارداد به دلیل نقض قریب‌الوقوع پرداخته‌اند. با این حال، این تحقیقات اغلب به صورت جزئی و تک‌موضوعی بوده‌اند و یک رویکرد جامع و یکپارچه برای بازنگری کلی در قواعد قراردادی قانون مدنی را ارائه نکرده‌اند. لذا با وجود غنای منابع فقهی و حقوقی در زمینه تحلیل قواعد موجود، و همچنین تلاش‌های پراکنده در حوزه نقد و تحلیل تطبیقی، هنوز پژوهشی جامع و منسجم که به صورت یکپارچه و نظام‌مند به بررسی ضرورت بازنگری در مجموعه قواعد قراردادی قانون مدنی ایران، با تأکید بر دستاوردهای حقوق نوین و ارائه بسته‌ای از راهکارهای اصلاحی بپردازد، صورت نگرفته است. حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به تحولات حقوقی و اقتصادی نوین، چه ضرورت‌هایی برای بازنگری در قواعد مربوط به قراردادها در قانون مدنی ایران وجود دارد و راهکارهای اصلاحی مناسب برای آن کدامند؟ در این راستا قواعد سنتی قراردادها در قانون مدنی ایران به دلیل عدم انطباق با تحولات

حقوقی و اقتصادی نوین، نیازمند بازننگری اساسی هستند و می‌توان با الهام از اصول حقوقی پیشرفته، راهکارهای اصلاحی کارآمدی را برای رفع این کاستی‌ها ارائه کرد. از این رو، پژوهش حاضر با اتکا به روش‌شناسی انتقادی و تحلیلی، در پی بررسی دقیق و عالمانه این خلاءها و کاستی‌ها در قواعد قراردادی قانون مدنی ایران است. هدف نهایی این پژوهش، نه صرفاً نقد وضعیت موجود، بلکه ارائه پیشنهادهایی مشخص برای به‌روزرسانی و تقویت ساختار حقوقی قراردادها در ایران است تا از این طریق، نظام حقوقی کشور قادر به پاسخگویی مؤثر به نیازهای جامعه مدرن باشد.

۱- تعریف عقود و قراردادها

طبق ماده ۱۸۳ ق.م «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد» این تعریف توسط اساتید حقوق مدنی مورد انتقاد واقع شده است. اول این‌که عقود تملیکی و اذنی را شامل نمی‌شود زیرا عقد، فقط تعهد ایجاد نمی‌کند بنابراین اگر این تعریف را ملاک و معیار بدانیم باید عقد بیع یا عقد وکالت را عقد ندانیم چون اثر اصلی آنان بر حسب مورد انتقال مالکیت و دادن اذن است که چنین چیزی را هیچ حقوقدانی نمی‌پذیرد دوم این‌که در متن ماده قانونی به جای واژه شخص، از واژه نفر استفاده کرده است و این موضوع این توهم را ایجاد می‌کند که اشخاص حقوقی نمی‌توانند طرف عقد واقع گردند در حالی که عمده عقود و قراردادها میان اشخاص حقوقی منعقد می‌شود سوم این‌که عقود معوض در این تعریف نمی‌گنجد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۰) به همین جهت مرحوم دکتر کاتوزیان عقد را چنین تعریف نموده‌اند: «توافق دو انشاء متقابل است که به منظور ایجاد اثر حقوقی انجام می‌شود» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۱) البته این تعریف مصون از انتقاد نیز نبوده است. چنانکه مرحوم دکتر مهدی شهیدی عقد برای ایجاد اثر حقوقی نیست بلکه برای ایجاد ماهیت حقوقی است و ماهیت حقوقی که ایجاد شد آثارش را اشخاص تعیین نمی‌کنند بلکه قانونگذار معین می‌کند فلذا در تعریف عقد می‌گویند عقد عبارت است از توافق دو یا چند اراده برای ایجاد یک ماهیت حقوقی؛ اما به نظر نگارنده اینکه در مواردی اشخاص با توافق یکدیگر شرط اجرای قوانین را فراهم می‌کنند و خود را در قالب پیش‌ساخته قانون قرار می‌دهند باعث نمی‌شود که ما آن‌را عقد ندانیم در واقع همین‌که طرفین با توافق هم شرایط اجرای آثار قانونی را فراهم می‌کنند و خود را پایبند به آن آثار قانونی می‌کنند که از آن عقد حاصل می‌شود کافی است که بگوییم اثرش با توافق طرفین به وجود آمده است مثلاً وقتی دو شخص با هم عقد نکاح منعقد می‌کنند درست است که قانونگذار آثار و احکامی را الزاماً بر آنان بار نموده مثل اینکه زن باید تمکین کند یا مرد باید نفقه بدهد یا ریاست خانواده با مرد است یا طرق انحلال آن محدود به موارد خاصی است اما در اینجا نباید بگوییم اثرش قهراً بر طرفین بار می‌شود بلکه این اثر قانونی با توافقی که طرفین داشته‌اند حاصل شده است. (شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۶)

۲- جایگاه عقود در نظام حقوقی ایران

اعمال حقوقی به اعمال اعتباری و همیشه ارادی که اشخاص با اراده خویش انجام می‌دهند و اثر مستقیم آن مورد اراده اشخاص است گفته می‌شود یعنی عمل مذکور برای رسیدن به اثر حقوقی مدنظر انجام می‌شود و مقنن نیز همان اثری را که مورد نظر اشخاص بوده را بر آن بار می‌کند به طور مثال اگر شخصی اراده کند که یک اتومبیل داشته باشد باید با انعقاد عقد بیع، خواسته خود را عملی کند. در حقیقت آن شخص به دنبال مالکیت یک اتومبیل بوده و به دنبال انعقاد عقد بیع نبوده ولی برای رسیدن به یک اتومبیل باید بیع را انجام می‌داد بنابراین با انجام عمل حقوقی بیع، به اثرش که انتقال مالکیت است می‌رسد. اعمال حقوقی دو نوع است: ۱- اعمال حقوقی که با پیش از یک اراده واقع می‌شوند که به آنها عقد می‌گویند مانند نکاح، بیع، حواله و امثال آن ۲- اعمال حقوقی که با یک اراده واقع می‌شوند که به آنها ایقاع می‌گویند مانند طلاق، ابراء، اخذ به شفعه، فسخ، رجوع و امثال آن؛ اما وقایع حقوقی، پدیده‌هایی هستند که بدون قصد انسان برای ایجاد آثار حقوقی، از سوی قانون، آثاری بر او بار می‌شوند. ایجاد این وقایع می‌تواند ناشی از اراده شخص (مانند غصب و اتلاف مال غیر) یا غیر ارادی (مانند فوت، تولد، حجر) باشند. به این ترتیب، دو نوع واقعه حقوقی داریم: ۱- واقعه حقوقی ارادی: رویدادی ارادی که موجب یک اثر حقوقی باشد به عنوان مثال، در مورد اتلاف عمدی، فردی که شیشه پنجره دیگری را می‌شکند، قصد او شکستن شیشه است و نه جبران خسارت. با این حال، قانون او را ملزم به جبران خسارت می‌کند ۲- واقعه حقوقی قهری: رویدادی بدون اراده همراه با اثر حقوقی مانند تولد و فوت؛ بنابراین اثر عمل حقوقی همواره ناشی از اراده طرفین است اما اثر واقعه حقوقی همواره ناشی از حکم قانون است همچنین عمل حقوقی فقط به شکل ارادی قابل تحقق است اما واقعه حقوقی امکان دارد به صورت قهری و بدون اراده واقع شود مانند تولد یا فوت یا حجر البته تفکیک عمل حقوقی از واقعه حقوقی دارای آثار و فواید عملی نیز می‌باشد به عنوان مثال اعمال حقوقی طبق قانون زمان انعقاد، دادگاه آنها را بررسی می‌نماید اما وقایع حقوقی طبق قانون زمان طرح دعوی، دادگاه آنها را بررسی می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۰)

۳- آسیب‌شناسی و تحلیل انتقادی قواعد سنتی قراردادهای

باتوجه به اینکه قواعد سنتی قراردادهای در حقوق ایران دارای جایگاه ویژه‌ای است در این مبحث به چالش‌های موجود می‌پردازیم. ابتدا چالش‌های مربوط به انعطاف‌ناپذیری در نهاد رهن، سپس وجه التزام گزاف و عدم دخالت قضایی و در آخر هم خلاء قانونی در زمینه نقض قابل پیش‌بینی تعهد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- انعطاف‌ناپذیری در نهاد رهن

هرچند قانونگذار در ماده ۷۷۱ قانون مدنی از عنوان مال برای موضوع رهن استفاده کرده و مال نیز دارای معنا و قلمرو گسترده‌ای است ولی در ماده ۷۷۴ آن را به عین معین منحصر نموده است

مطابق با این ماده قانونی مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است. بنابراین قانونگذار صراحتاً اعلام کرده که مورد رهن منحصرأ باید عین معین باشد و رهن اموالی که عین معین نیستند باطل خواهد بود بر این اساس اولاً رهن قرار دادن دین؛ باطل است که منظور از دین در این ماده رهن طلب است به عنوان مثال چنانچه شخص الف از شخص ب مبلغی پول یا مال کلی طلبکار باشد و به شخص ج بدهکار باشد و بخواهد برای تضمین پرداخت دین خود به شخص ج طلبی را که از ب دارد به ج وثیقه دهد چنین عقد رهنی باطل است ثانیاً رهن قرار دادن منافع نیز سبب بطلان عقد رهن خواهد شد مثل اینکه شخصی منافع یک ساله ساختمان خویش را برای تضمین بازپرداخت وامی به وثیقه دهد. (صفائی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۶۹) علاوه بر این برخی حقوقدانان نیز از مفاد ماده ۷۷۴ قانون مدنی چنین استنباط کرده‌اند که اموال غیر مادی مانند حق تالیف و حق سرفقلمی نیز به دلیل آنکه عین معین نیستند نمی‌توانند موضوع رهن قرار بگیرند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۱۰) همچنین برخی از اساتید حقوق در خصوص رهن دادن اوراق بهادار مثل سهام شرکت‌ها و اوراق مشارکت هم گفته‌اند که در این زمینه باید بین اوراق بهادار با نام و بی‌نام قائل به تفکیک شد به این صورت که اوراق بهادار بی نام رهن آنها صحیح بوده چون در دید عرف ارزش موضوع آنها چنان با عین سند درآمیخته شده است که انتقال و قبض اسناد به منزله انتقال و قبض اموال موضوع آنهاست اما اوراق بهادار با نام و اسناد تجاری با نام به دلیل اینکه در نظر عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد و در حکم اسناد طلب به شمار می‌آیند و عین معین نیستند بلکه در زمره اموال غیر مادی محسوب می‌شوند رهن آنها باطل خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۴۰)

قواعد سنتی رهن که فقط عین (مال مادی و مشخص) را قابل رهن می‌داند و رهن دین (بدهی)، منفعت و حقوق مالی را باطل می‌شمارد، پیامدهای اقتصادی و حقوقی مهمی دارد. این رویکرد اگرچه از نظر فقهی ریشه دارد، اما با نیازهای اقتصاد مدرن که در آن ارزش‌ها فراتر از اموال مادی است، همخوانی کمتری دارد.

الف) پیامدهای اقتصادی

۱- محدودیت در تأمین مالی: این رویکرد، دایره دارایی‌هایی که می‌توانند به عنوان وثیقه (ضمانت) قرار بگیرند را به شدت محدود می‌کند. در اقتصادهای امروزی، بسیاری از کسب‌وکارها و افراد، دارایی‌های فیزیکی قابل‌توجهی ندارند، اما از حقوق مالی با ارزشی مانند مطالبات، سهام، اوراق بهادار یا منافع حاصل از یک قرارداد (مثل اجاره بلندمدت) برخوردارند. اگر این موارد قابل رهن نباشند، این افراد و شرکت‌ها برای دریافت تسهیلات بانکی و تأمین مالی با مشکل جدی مواجه می‌شوند. به عبارتی در اقتصادهای سنتی که بر پایه کشاورزی و صنعت بنا شده بودند، دارایی‌های فیزیکی مانند زمین، کارخانه، ماشین‌آلات و ساختمان‌ها، بخش عمده‌ای از ثروت را تشکیل می‌دادند. بنابراین، قواعدی که رهن را به "عین" محدود می‌کرد، پاسخگوی نیازهای آن زمان بود. اما در اقتصادهای مدرن، ارزش واقعی شرکت‌ها و افراد اغلب در دارایی‌های غیرفیزیکی نهفته است مثلاً یک شرکت نرم‌افزاری ممکن است هیچ ساختمان یا ماشین‌آلات گران‌قیمتی نداشته باشد. اما

دارایی اصلی آن، حقوق مالکیت فکری (مانند پتنت، کپی‌رایت نرم‌افزار یا علامت تجاری)، قراردادهای بلندمدت با مشتریان و مطالبات از فروش خدمات است. اگر این دارایی‌ها قابل رهن نباشند، این شرکت برای توسعه و رشد خود نمی‌تواند از طریق تسهیلات بانکی تأمین مالی کند و مجبور به جذب سرمایه‌های پرریسک‌تر مانند سرمایه خطرپذیر می‌شود. و یا شرکت‌های بزرگ مشاوره، تبلیغات یا معماری، اغلب دارایی‌های فیزیکی زیادی ندارند. اما ارزش آنها در اعتبار برند، قراردادهای خدمات آتی و حقوق مربوط به پروژه‌های بزرگ نهفته است. اگر نتوانند از این حقوق به عنوان وثیقه استفاده کنند، دسترسی آنها به وام‌های کم‌ریسک و ارزان‌تر محدود می‌شود.

۲- کاهش گردش سرمایه: با عدم امکان رهن گذاشتن حقوق و منافع، بسیاری از دارایی‌های غیرمادی که می‌توانند به عنوان وثیقه برای ایجاد سرمایه جدید استفاده شوند، از چرخه اقتصادی خارج می‌شوند. این امر، پویایی و انعطاف‌پذیری بازارهای مالی را کاهش داده و فرآیند رشد اقتصادی را کند می‌کند. به عنوان مثال، یک شرکت نمی‌تواند مطالبات خود را از یک پروژه بزرگ به عنوان وثیقه برای دریافت وام جدید رهن بگذارد.

۳- افزایش ریسک در معاملات: در اقتصادهای نوین، وثیقه‌های متنوع باعث کاهش ریسک بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌شود. وقتی تنها اموال عینی قابل رهن باشند، ریسک اعتباری وام‌دهندگان افزایش می‌یابد؛ زیرا تمرکز ریسک روی دارایی‌های فیزیکی (مانند املاک) قرار می‌گیرد که ارزش آنها تحت تأثیر نوسانات بازار قرار دارد.

ب) پیامدهای حقوقی

۱- ابهام و عدم تطابق با واقعیت‌های جدید: اصرار بر قواعد سنتی در دنیای مدرن، منجر به ایجاد خلاءهای قانونی و ابهام در قراردادها می‌شود. حقوق‌دانان مجبورند برای حل این مشکل، به راه‌حل‌های جایگزینی مانند صلح حقوق (انتقال حق در قالب صلح) یا وکالت بلاعزل روی بیاورند که شاید هدف اصلی رهن (ایجاد وثیقه مطمئن) را به‌طور کامل تأمین نکند و مشکلات حقوقی جدیدی ایجاد کند.

۲- نقض اصل آزادی اراده: این رویکرد، اصل آزادی اراده در قراردادها را محدود می‌کند. افراد و شرکت‌ها نمی‌توانند بر اساس توافق و اراده خود، دارایی‌های غیرمادی ارزشمندشان را برای تضمین تعهدات به رهن بگذارند. این امر با انعطاف‌پذیری و پویایی سیستم حقوقی مدرن که به دنبال تسهیل معاملات است، مغایرت دارد.

۳- عدم کارایی: در صورت بروز اختلاف، سیستم حقوقی باید برای تعریف و ارزش‌گذاری حقوق مالی و منافع (که در رهن نیستند) از سازوکارهای پیچیده‌تر و زمان‌بر استفاده کند. این در حالی است که در یک نظام حقوقی که رهن حقوق را به رسمیت می‌شناسد، سازوکارهای مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای برای حل و فصل اختلافات وجود دارد.

در مجموع، پایبندی صرف به قواعد سنتی رهن، در حالی که در گذشته کارآمد بوده، در اقتصادهای پیچیده امروزی، با محدود کردن ابزارهای تأمین مالی، کاهش انعطاف‌پذیری و ایجاد ابهام‌های حقوقی، مانعی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی است. به همین دلیل، بسیاری از

نظام‌های حقوقی مدرن، دامنه رهن را گسترش داده و حقوق و منافع مالی را نیز در زمره اموال قابل وثیقه قرار داده‌اند.

۲-۳- وجه التزام گزاف و عدم دخالت قضایی

در حقوق ایران، وجه التزام به مبلغی گفته می‌شود که طرفین یک قرارداد به صورت توافقی و پیشاپیش برای جبران خسارات ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در اجرای آن تعیین می‌کنند. این مفهوم در ماده ۲۳۰ قانون مدنی ایران تصریح شده است: "اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید، حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده‌است محکوم کند." این ماده قانونی به این معناست که اگر در یک قرارداد شرط شود که اگر یکی از طرفین به تعهد خود عمل نکند، مبلغ مشخصی را به عنوان جریمه یا خسارت بپردازد، قاضی موظف است دقیقاً همان مبلغ توافق شده را حکم کند و حق تعدیل آن را ندارد، حتی اگر آن مبلغ با خسارت واقعی وارده به شدت نامتناسب باشد. این رویکرد ریشه در اصولی مانند حاکمیت اراده، آزادی قراردادها و لزوم وفای به عهد دارد. از منظر فقهی نیز، احکامی مانند "أوفوا بالعقود" (به قراردادها پایبند باشید) و "المؤمنون عند شروطهم" (مؤمنان بر شروط خود پایبندند) این دیدگاه را تقویت می‌کنند. در سال‌های اخیر، به دلیل سوءاستفاده از این ماده و تعیین وجوه التزام بسیار گزاف، رویه قضایی و دکترین حقوقی با چالش جدی روبرو شده‌اند. (جواهرکلام و کاظم زاده، ۱۴۰۴: ۱۲) این تحول منجر به ایجاد دو دیدگاه اصلی در میان حقوقدانان و قضات شده است:

۱- دیدگاه سنتی (عدم تعدیل): برخی از حقوقدانان و قضات، با تأکید بر متن صریح ماده ۲۳۰، همچنان معتقدند که دادگاه باید دقیقاً همان مبلغ توافق شده را حکم کند، حتی اگر با خسارت واقعی تناسبی نداشته باشد. این گروه، رای وحدت رویه شماره ۸۰۵ دیوان عالی کشور را نیز مؤید نظر خود می‌دانند و معتقدند که اصل توافق طرفین بر هر ملاحظه دیگری اولویت دارد. (جواهرکلام و کاظم زاده، ۱۴۰۴: ۱۳)

۲- دیدگاه نوین (تعدیل قضایی): گروه دیگری از حقوقدانان و قضات، با استناد به اصول عدالت و انصاف، قواعد فقهی لاضرر، الیجسی الجانی علی اکثر من نفسه، منع اکل مال به باطل و ماده ۹۷۵ قانون مدنی (در مورد نظم عمومی و اخلاق حسنه)، معتقدند که دادگاه می‌تواند و باید وجه التزام نامتناسب را تعدیل کند. این گروه، بخش‌هایی از رای وحدت رویه ۸۰۵ را نیز به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که این اختیار را برای قاضی به رسمیت می‌شناسد، به خصوص در مواردی که وجه التزام به مراتب بیشتر از شاخص رسمی (مانند نرخ تورم) تعیین شده باشد. البته تحول در رویه قضایی به سمت تعدیل وجه التزام، یک نقطه عطف تاریخی در حقوق ایران محسوب می‌شود. این حرکت، نشان‌دهنده تلاش برای غلبه بر قوانین ناعادلانه و انطباق حقوق با اصول عدالت و انصاف است. (جواهرکلام و کاظم زاده، ۱۴۰۴: ۱۳).

در مکتب حقوق قرارداد، اصل حاکمیت اراده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این اصل بیان می‌کند که افراد مختارند هرگونه قراردادی را منعقد کنند. با این حال، این حاکمیت مطلق نیست و با مبانی نظم عمومی و اخلاق حسنه محدود می‌شود. وجه التزام گزاف، گرچه ظاهراً نتیجه توافق طرفین است، اما در بسیاری از موارد محصول نابرابری اطلاعاتی و نابرابری قدرت چانه‌زنی است.

۱- نقض اصل جبران خسارت متناسب: در حقوق قرارداد، هدف از جبران خسارت، بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به قبل از وقوع خسارت است. وجه التزام گزاف از این هدف منحرف شده و به ابزاری برای مجازات تبدیل می‌شود، نه جبران خسارت. این امر با اصل تناسب در حقوق مدنی در تضاد است و به جای آنکه ضرر را جبران کند، منجر به کسب نامشروع می‌شود به عبارتی مهم‌ترین ایراد این است که وجه التزام ممکن است هیچ تناسبی با خسارت واقعی نداشته باشد. به عنوان مثال، در یک قرارداد کوچک، ممکن است مبلغی بسیار گزاف به عنوان وجه التزام تعیین شود که عملاً جنبه جریمه پیدا می‌کند تا جبران خسارت. این مسئله می‌تواند منجر به ناعدالتی شود، چرا که هدف از جبران خسارت، بازگرداندن وضعیت به حالت پیش از ورود ضرر است، نه تنبیه متخلف. فرض کنید یک پیمانکار متعهد می‌شود یک پروژه ساختمانی کوچک (مانند ساخت یک دیوار) را در مدت یک ماه تکمیل کند. در قرارداد، شرطی به این صورت تعیین می‌شود: "در صورت هر روز تأخیر، پیمانکار مبلغ ۵۰ میلیون تومان به کارفرما پرداخت خواهد کرد." در این مثال، ارزش کل پروژه ممکن است تنها ۱۰۰ میلیون تومان باشد. اگر پیمانکار به دلیل یک روز تأخیر، مجبور به پرداخت ۵۰ میلیون تومان شود، این مبلغ با خسارت واقعی نامتناسب است: خسارت واقعی یک روز تأخیر (مانند هزینه اجاره یک کارگر اضافی یا تأخیر در استفاده از ساختمان) شاید تنها چند صد هزار تومان باشد. مبلغ ۵۰ میلیون تومان، نه تنها ضرر کارفرما را جبران نمی‌کند، بلکه عملاً پیمانکار را به شدت جریمه می‌کند و این عدم تناسب می‌تواند پیامدهای جدی به همراه داشته باشد از جمله منجر به بی‌عدالتی می‌گردد در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن، دادگاه‌ها موظف به اجرای عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده هستند. یک وجه التزام بسیار گزاف، نقض آشکار اصل انصاف و عدالت قراردادی است. در نگاه اول، ممکن است به نظر برسد که مداخله در چنین قراردادی، اصل آزادی اراده را زیر سؤال می‌برد. اما در واقع، این مداخله برای حمایت از آزادی واقعی است. تحمیل شروط ناعادلانه توسط طرف قوی‌تر به طرف ضعیف‌تر، آزادی واقعی قرارداد را از بین می‌برد و قرارداد را از یک توافق آزادانه به یک اجبار تبدیل می‌کند. و از طرفی، اگر قراردادها با شروط تنبیهی غیرمنطقی پر شوند، ریسک‌پذیری در کسب‌وکارها کاهش می‌یابد و افراد و شرکت‌ها تمایلی به انعقاد قراردادهای جدید نخواهند داشت، چرا که یک اشتباه کوچک می‌تواند آن‌ها را ورشکست کند. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۲- تضعیف نقش تعدیلی قاضی: در نظام‌های حقوقی پیشرفته، قاضی به عنوان ضامن عدالت قراردادی عمل می‌کند. وقتی ابزار تعدیل قضایی از قاضی سلب می‌شود، وی از نقش خود در ایجاد توازن و جلوگیری از سوءاستفاده از حق بازمی‌ماند. این امر به صورت غیرمستقیم، به طرف قوی‌تر

قرارداد این امکان را می‌دهد که با اتکا به یک شرط ناعادلانه، طرف ضعیف را در وضعیت حبس قراردادی قرار دهد. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۳- ایجاد قراردادهای تحمیلی: در قراردادهای استانداردها و از پیش تنظیم شده (که اغلب توسط شرکت‌های بزرگ تهیه می‌شوند)، طرف ضعیف عملاً قدرت چانه‌زنی ندارد و تنها می‌تواند قرارداد را بپذیرد یا رد کند. وجه التزام گزاف در این نوع قراردادهای ابزاری است برای سلب هرگونه انعطاف از طرف ضعیف، که این خود مغایر با ماهیت رضایی قرارداد است و آن را به یک قرارداد تحمیلی تبدیل می‌کند. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۴)

از دیدگاه اقتصاد نهادی، قراردادهای ابزاری برای کاهش هزینه‌های مبادله (Transaction Costs) و تسهیل مبادلات اقتصادی هستند. اما وقتی شروط قرارداد، از جمله وجه التزام، به شکلی ناکارا و غیرمنصفانه تنظیم شوند، این سیستم دچار اختلال می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۴)

۱- ایجاد ریسک‌گریزی: وجه التزام‌های بسیار سنگین، ریسک ورود به معاملات جدید را به شدت افزایش می‌دهند. سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی به جای جستجو برای فرصت‌های سودآور، به دلیل ترس از جریمه‌های گزاف، از انجام معاملات اجتناب می‌کنند. این امر به کاهش حجم مبادلات و رکود اقتصادی منجر می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۵)

۲- اختلال در تخصیص بهینه منابع: در یک بازار کارا، منابع به جایی منتقل می‌شوند که بالاترین بازدهی را دارند. اما اگر یک قرارداد به دلیل وجه التزام غیرقابل تعدیل، امکان فسخ یا تغییر نداشته باشد، منابع حتی در صورت تغییر شرایط بازار، در یک وضعیت غیربهینه حبس می‌شوند. به عنوان مثال، یک شرکت ممکن است به دلیل شرط فسخ سنگین، نتواند از یک فناوری قدیمی به یک فناوری جدید و کارآمدتر مهاجرت کند. این امر به ناکامی بازار و کاهش بهره‌وری کلان منجر می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۵)

۳- تغییر از ریسک‌شکن به فرصت‌جو: وقتی طرف قوی‌تر بداند که می‌تواند با تحمیل وجه التزام گزاف، بدون هیچ ریسکی، از عدم انجام تعهد طرف مقابل سود کلان ببرد، انگیزه‌های فرصت‌طلبانه تقویت می‌شوند. این امر به جای تشویق به همکاری و ارزش‌آفرینی، به استثمار و تقلب دامن می‌زند، که در بلندمدت سلامت کل بازار را به خطر می‌اندازد. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۶)

۴- عدم شفافیت و افزایش هزینه‌های حقوقی: وجود وجه التزام گزاف و غیرقابل تعدیل، طرفین را وادار به صرف هزینه‌های گزاف برای بررسی‌های دقیق حقوقی و تعدیل ریسک می‌کند. این هزینه‌ها در نهایت به مصرف‌کننده منتقل شده و منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۵: ۳۶)

۳-۳- خلاء قانونی در زمینه نقض قابل پیش‌بینی تعهد

به طور سنتی در حقوق قراردادهای، برای اینکه یک طرف بتواند از ضمانت اجراهای نقض قرارداد، مانند فسخ یا مطالبه خسارت، استفاده کند، باید ابتدا صبر کند تا موعد اجرای تعهد فرا برسد و متعهد، تعهد خود را اجرا نکند. این اصل در حقوق ایران نیز با ماده ۲۲۶ قانون مدنی تایید می‌شود

که بیان می‌کند: «در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر این که برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد...». اما سوال اینجاست که اگر متعهدله (طلبکار) به صورت معقول و قطعی پیش‌بینی کند که در آینده، تعهد اجرا نخواهد شد، آیا باید منفعل بماند و منتظر نقض قطعی قرارداد شود؟ فرض کنید یک پیمانکار متعهد شده است که در مدت یک سال یک خانه را بسازد. پس از ۱۰ ماه، هنوز حتی کارهای اولیه مانند پی‌ریزی را شروع نکرده است. در این شرایط، هر فرد عاقلی می‌فهمد که در دو ماه باقی‌مانده، ساخت یک خانه به هیچ وجه ممکن نیست. مطابق با رویکرد سنتی و بر اساس ماده ۲۲۶ قانون مدنی ایران، صاحب‌کار (متعهدله) نمی‌تواند در این لحظه هیچ اقدامی انجام دهد. او باید دو ماه دیگر هم صبر کند تا موعد مقرر (یک سال) منقضی شود و پیمانکار رسماً تعهد خود را نقض کند. تنها پس از آن است که او می‌تواند قرارداد را فسخ کرده یا خسارت مطالبه کند. این رویکرد به دنبال این است که قراردادها تا جای ممکن پابرجا بمانند. اگر صرف «پیش‌بینی» نقض، مجوزی برای فسخ قرارداد باشد، ممکن است بسیاری از قراردادها به دلیل سوءظن یا پیش‌بینی‌های غیردقیق و شتابزده فسخ شوند. این امر می‌تواند بی‌اعتمادی و ناامنی حقوقی ایجاد کند. اجازه دادن به یک طرف برای فسخ قرارداد بر اساس «نقض قابل پیش‌بینی» می‌تواند زمینه‌ای برای سوء استفاده فراهم کند. یک طرف ممکن است به بهانه‌ای واهی و صرفاً برای رهایی از یک قرارداد نامطلوب، ادعای نقض قابل پیش‌بینی کند. همچنین بسیاری از قواعد حقوق قراردادها در ایران، ریشه در فقه اسلامی دارند. در فقه، اصولاً تا زمانی که نقض قطعی صورت نگرفته و طرف مقابل به تعهدش عمل نکرده، نمی‌توان او را متخلف دانست و حقوق ناشی از تخلف را علیه او اعمال کرد. با وجود این رویکرد سنتی، حقوق‌دانان نیز به مشکلات عملی ناشی از این نگاه واقف هستند (صفائی و عسگری، ۱۳۹۴: ۸۳).

پذیرش این رویکرد، در درجه اول، به ثبات قراردادها کمک می‌کند، اما در عمل می‌تواند منجر به ناعدالتی و ناکارآمدی شود. مهم‌ترین پیامد حقوقی این است که متعهدله (طلبکار) تا پیش از فرارسیدن موعد، از هرگونه اقدام حقوقی محروم می‌شود. حتی اگر شواهد قطعی و مبرهنی از نقض قرارداد در آینده وجود داشته باشد، او نمی‌تواند از ضمانت‌اجراهایی مانند فسخ قرارداد یا مطالبه خسارت استفاده کند. این وضعیت می‌تواند باعث شود که متعهدله در یک بن‌بست حقوقی گرفتار شود. علاوه بر این در بسیاری از موارد، متعهد (بدهکار) ممکن است با یک رفتار ایذایی یا سهل‌انگاری مشخص، عمداً طرف مقابل را به زحمت بیندازد. اما از آنجایی که نقض هنوز «محقق» نشده است، اثبات اینکه این رفتار از روی سوءنیت بوده، دشوار است. دادگاه نمی‌تواند بر اساس «حدس و گمان» اقدام به صدور حکم کند، و این موضوع در حقوق ایران به سختی مورد قبول قرار می‌گیرد. علاوه بر این؛ به دلیل انفعال اجباری، متعهدله در لحظه مناسب نمی‌تواند برای جلوگیری از ضرر اقدام کند. در نتیجه، وقتی موعد قرارداد سر می‌رسد و نقض قطعی اتفاق می‌افتد، میزان خسارات به مراتب بیشتر از حالتی است که می‌توانست در ابتدای کار جلوی آن را

گرفت. این امر موجب می‌شود دعای پیچیده‌تر و با ارقام خسارت بالاتری در دادگاهها مطرح شوند. (عسگری و عبداللهی بجنیدی، ۱۳۹۷: ۴۵)

رویکرد سنتی، از جنبه اقتصادی، بسیار ناکارآمد است و به ضرر هر دو طرف قرارداد، به ویژه متعهدله، تمام می‌شود مثلاً متعهدله (برای مثال، صاحب‌کار در قرارداد ساخت خانه) نمی‌تواند تا فرارسیدن موعد قرارداد، پیمانکار جدیدی پیدا کند. این انتظار اجباری باعث می‌شود که او زمان طولانی خود را از دست بدهد و با تورم و افزایش قیمت‌ها مواجه شود. سرمایه‌ای که می‌توانست در جای دیگری استفاده شود، به صورت غیرمولد حبس می‌شود. در مثال ساخت خانه، صاحب‌کار باید مدت زمان بیشتری اجاره‌نشین بماند، یا در پروژه‌های صنعتی، خط تولید به دلیل تأخیر در تحویل مواد اولیه متوقف می‌شود. این هزینه‌های اضافی، که می‌توانستند با فسخ به موقع قرارداد کاهش یابند، به عنوان خسارت غیرمستقیم بر متعهدله تحمیل می‌شوند. وقتی فعالان اقتصادی بدانند که در صورت مشاهده علائم نقض قرارداد، نمی‌توانند به سرعت برای محافظت از منافع خود اقدام کنند، تمایل کمتری به انعقاد قراردادهای بلندمدت و با ریسک بالا خواهند داشت. این عدم اطمینان، می‌تواند به کاهش پویایی در بازار و کند شدن روند سرمایه‌گذاری منجر شود و از آنجایی که خسارات وارده بر متعهدله در طول زمان انباشته می‌شود، دعای قضایی مربوط به نقض قرارداد پیچیده‌تر و با ارقام مالی سنگین‌تری همراه خواهند بود. این امر به سیستم قضایی فشار می‌آورد و روند رسیدگی را طولانی‌تر می‌کند، که خود به ضررهای اقتصادی بیشتری می‌انجامد. (عسگری و عبداللهی بجنیدی، ۱۳۹۷: ۴۶)

۴- ارائه راهکارهای اصلاحی مبتنی بر حقوق نوین و مبانی فقهی

در این مبحث به ارائه پیشنهادهایی برای اصلاح و توسعه نهاد رهن، پیشنهادهایی برای تعدیل قضایی وجه التزام گزاف و در آخر پیشنهادهایی برای پذیرش نهاد نقض قابل پیش‌بینی تعهد، می‌پردازیم.

۴-۱- پیشنهادهایی برای اصلاح و توسعه نهاد رهن

بر اساس آنچه گفته شد اصلاح ماده ۷۷۲ قانون مدنی ضرورت دارد به نظر می‌رسد می‌توان با استناد به برخی از روایات و فلسفه تشریح رحم و لزوم حفظ حقوق مرتهن و رهن و برخی از آراء قضایی پیشنهادهایی برای اصلاح حکم مقرر در ماده مزبور و قانونگذار آینده ارائه داد با توجه به تحلیل ماهیت عقد رهن به نظر می‌رسد که در حقوق ایران همانند حقوق فرانسه درباره شرطیت قبض در صحت رهن می‌توان بین اموال منقول و غیرمنقول به عنوان قاعده تفاوت گذاشت و قبض را در اموال منقول شرط صحت رهن قرار داد و در اموال غیرمنقول از آن دست کشید در واقع در اموال غیرمنقول از یک طرف خطر اتلاف و از بین رفتن مال مورد رهن دور از ذهن است و نقل و انتقال ملک نیز آن را در معرض تلف قرار نمی‌دهد و در عرف جامعه و سیره خردمندان هم به چنین خطرات بعید و دور از انتظاری اعتنا نمی‌شود و از طرف دیگر از آنجا که در عرف قراردادهای

رهنی متعارف است که رهن گیرندگان به قبض صوری ملک مورد رهن اقرار و اکتفا کرده و آن را عملاً در تصرف نمی‌گیرند و از قبض لحظه‌ای مال مرحون و تحویل مجدد آن به رهن نیز خودداری می‌کنند باید بر این نظر بود که نه تنها دلیل قانع کننده‌ای برای لزوم قبض املاک به مرتحن وجود ندارد بلکه به این عرف پا گرفته نیز باید احترام گذاشت و آن را به عنوان قاعده عرفی و عقلایی پذیرفتو قبض مال مرحون غیرمنقول را از شرایط صحت رهن غیرمنقول حذف نمود پذیرش چنین نظری نه تنها مغایرتی با مبانی شرعی و حقوقی ما ندارد بلکه در تایید آن است زیرا همانطور که دیدیم دلیل قانع کننده‌ای در فقه و حقوق ایران برای شرط دانستن قبض در صحت رهن وجود ندارد به علاوه اتخاذ چنین شیوه‌ای باعث می‌شود که از ایجاد زمینه و تشویق افراد برای تقلب نسبت به قانون جلوگیری شده و از خدشه‌دار شدن اعتبار نظام حقوقی نزد مردم پرهیز شود به نظر می‌رسد بهترین راه حل در خصوص اموال غیرمنقول آن است که حکومت اسلامی ثبت رسمی رهن را جایگزین قبض مال مرحوم کند و مقرر دارد که رهن ثبت نشده در برابر رهن ثبت شده قابل استناد نیست تا به این وسیله هم از طریق عقد رهن و هم از اشخاص ثالثی که به طور مشروع به ظاهر اعتماد نموده و از قانون پیروی کرده و وسیله‌ای برای اطلاع از واقع در اختیار نداشته‌اند حمایت شود. (صفائی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۵۹). برخی از اموال غیرمنقول نیز که نیاز به محافظت ویژه و انجام اعمال خاصی برای حفظ ارزش آنها دارند باید از حکم کلی اموال غیرمنقول استثنا شود و در قبض مرتهن یا شخص ثالث مورد توافق قرار گیرد یا راه مورد اطمینانی برای نظارت بر رهن به منظور رعایت حفاظت‌ها و انجام اعمال لازم در مورد رهن پیش بینی شود به همین دلیل هرچند تفکیک بین اموال منقول و غیرمنقول مفید است اما لازم است با وضع قانون جامع و با توجه به ویژگی‌های خاص اموال متنوع حکم آنها از حیث لزوم یا عدم لزوم قبض معلوم و مشخص گردد (صفائی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۶۳).

۲-۴- پیشنهادهایی برای تعدیل قضایی وجه التزام گزاف

در بسیاری از کشورها، به خصوص در نظام‌های حقوقی رومن-ژرمنی (مانند فرانسه و آلمان) و کامن‌لا (مانند انگلستان و آمریکا)، پذیرفته شده است که اگر وجه التزام تعیین شده در قرارداد "نامتناسب" یا "گزاف" باشد، دادگاه می‌تواند آن را تعدیل و کاهش دهد. این رویکرد در اسناد حقوقی بین‌المللی مانند PECL، DCFR و UPICC نیز منعکس شده است. با این حال نظام تقنینی ایران پویایی لازم را ندارد و قانونگذار هنوز حاضر به تغییر نص ماده ۲۳۰ قانون مدنی نشده است بر اساس ماده ۲۳۰ قانون مدنی، قضاوت موظف هستند دقیقاً به همان مبلغی که در قرارداد به عنوان وجه التزام تعیین شده، حکم دهند، نه کمتر و نه بیشتر. این ماده، انعطاف‌پذیری لازم را از دادگاه‌ها سلب کرده و در طول سالیان متمادی، سوء استفاده‌های زیادی از آن شده است؛ به طوری که برخی افراد با تعیین مبالغ نامتعارف و گزاف، به دنبال کسب منافع غیرعادلانه بودند. در واکنش به این بی‌عدالتی، رویه قضایی ایران با تکیه بر دکترین‌های حقوقی و اصول کلی مانند قاعده "لا ضرر" و روایات فقهی، در برابر این حکم ایستادگی کرد. دادگاه‌ها پس از سال‌ها

تردید میان اجرای کورکورانه قانون و باطل دانستن کامل توافقات نامتعارف، سرانجام رویکرد تعدیل را برگزیدند. این رویکرد به قضات اجازه می‌دهد که در موارد خاص، مبلغ وجه التزام را با توجه به شرایط، تعدیل کنند. یکی از پرسش‌های اصلی در این زمینه، نحوه و میزان تعدیل وجه التزام است. در این خصوص، پژوهشگران حقوقی به این نتیجه رسیده‌اند که: اگر مبلغ وجه التزام به وضوح گزاف باشد: دادگاه نباید کل قرارداد را باطل کند. بلکه با توجه به نقش دوگانه وجه التزام (هم بازدارنده و هم جبران‌کننده خسارت)، باید مبلغ آن را بر اساس عرف و مقداری بالاتر از خسارت واقعی تعیین کند. این کار هم متعهد را به اجرای تعهد خود تشویق می‌کند و هم از متعهدله در برابر خسارت وارده، به صورت منصفانه حمایت می‌نماید. اگر مبلغ وجه التزام کمتر از خسارت واقعی باشد: این توافق به نوعی شرط عدم مسئولیت جزئی محسوب می‌شود. در این حالت، اگر متعهد با عمد یا تقصیر سنگین تعهد خود را نقض کند، باید کل خسارت واقعی را جبران نماید. در غیر این صورت، مبلغی متناسب که بیشتر از وجه التزام تعیین شده و تا سقف خسارت واقعی است، ملاک عمل قرار خواهد گرفت. در نهایت، برای حل این چالش، پیشنهاد می‌شود که ماده ۲۳۰ قانون مدنی اصلاح شود. در متن جدید، به قضات این اختیار داده شود که در صورت گزاف یا ناچیز بودن آشکار وجه التزام، بتوانند آن را کاهش یا افزایش دهند. همچنین، اگر تنها بخشی از تعهد انجام شده باشد، دادگاه مجاز به کاهش متناسب وجه التزام خواهد بود. این اصلاحیه، به نظام حقوقی ما پویایی و انصاف بیشتری خواهد بخشید (جواهرکلام و کاظم زاده، ۱۴۰۴: ۲۶).

۴-۳- پیشنهادهایی برای پذیرش نهاد نقض قابل پیش‌بینی تعهد

برای پذیرش نهاد نقض قابل پیش‌بینی تعهدات در قانون مدنی ایران، می‌توان از رویکردهای مختلفی استفاده کرد که برخی از آن‌ها نیاز به اصلاح قوانین دارند و برخی دیگر از ظرفیت‌های موجود در نظام حقوقی فعلی بهره می‌برند. بهترین راهکار، اصلاح صریح قانون مدنی است. این رویکرد، بهترین و شفاف‌ترین راه حل است. پیشنهاد می‌شود یک ماده جامع به قانون مدنی، به ویژه در بخش مربوط به شرایط عمومی قراردادها، اضافه شود. این ماده می‌تواند شامل سه بخش کلیدی باشد:

۱- تعریف و معیارهای نقض قابل پیش‌بینی: این بخش باید به طور دقیق، شرایطی را که منجر به نقض قابل پیش‌بینی می‌شود، مشخص کند. برای جلوگیری از سوءاستفاده، باید معیارهای تشخیص "قریب‌الوقوع بودن" و "قطعیت" نقض به طور واضح بیان شود. این معیارها می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- اعلام صریح و کتبی متعهد مبنی بر ناتوانی در اجرای تعهد.

- ورشکستگی، ناتوانی مالی یا توقف فعالیت تجاری متعهد.

- انجام رفتاری توسط متعهد که به طور قطعی، اجرای تعهد را غیرممکن می‌سازد (مانند فروش مالی که موضوع تعهد است به شخص ثالث).

-تأخیر جدی و غیرقابل توجیه در امور مقدماتی قرارداد که بر اساس عرف و عادت، منجر به عدم اجرای تعهد در موعد مقرر خواهد شد.

۲- حقوق و اختیارات متعهدله: پس از احراز یکی از شرایط فوق، متعهدله باید از دو حق اصلی بهره‌مند شود:

-حق فسخ قرارداد: متعهدله باید بتواند قرارداد را به صورت یک‌جانبه فسخ کند. این فسخ، وی را از بار تعهدات خود رها می‌سازد و به او اجازه می‌دهد تا با شخص دیگری قرارداد جدیدی منعقد کند. -حق تعلیق اجرای تعهد خود: این حق، یک ابزار فشار و فرصت جبرانی است. متعهدله می‌تواند اجرای تعهدات خود (مانند پرداخت مبلغ قرارداد) را تا زمان ارائه تضمین‌های کافی از سوی متعهد، به حالت تعلیق درآورد.

۳- الزامات رویه‌ای (اخطار رسمی): برای تضمین عدالت و جلوگیری از تصمیمات شتاب‌زده، باید شرطی تحت عنوان "اخطار رسمی" در نظر گرفته شود. متعهدله موظف است پیش از اعمال حق فسخ یا تعلیق، یک اخطار کتبی با تعیین یک مهلت معقول برای متعهد ارسال کند. این اخطار به متعهد فرصت می‌دهد تا وضعیت خود را روشن کرده یا تضمین‌های لازم را ارائه دهد.

یا می‌توان ماده ۲۲۶ قانون مدنی را اصلاح نمود و با افزودن یک تبصره یا بند به این ماده، شرط انقضای مدت را در موارد نقض قابل پیش‌بینی منتهی دانست و اجازه مطالبه خسارت را پیش از موعد فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که با هدف واکاوی و تحلیل انتقادی قواعد حاکم بر عقود و قراردادها در قانون مدنی ایران و با تکیه بر دستاوردهای حقوق نوین سامان یافت، به نتایج بنیادینی نائل گردیده است که ضرورت بازنگری در این نظام حقوقی ریشه‌دار را بیش از پیش آشکار می‌سازد. قانون مدنی ایران، به مثابه میراثی گران‌سنگ که برآیند هوشمندانه فقه غنی امامیه و حقوق رومی-ژرمنی در عصر تدوین خود بوده، برای دهه‌های متمادی توانسته است به نحو مطلوبی چارچوب روابط خصوصی اشخاص را تنظیم نماید. با این وجود، تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی و فناورانه در دهه‌های اخیر، این واقعیت را مبرهن ساخته است که ساختار سنتی این قانون، در مواجهه با پیچیدگی‌های روابط مدرن، دچار نارسایی‌های جدی شده و در پاسخگویی به نیازهای نوظهور جامعه، فاقد کارآمدی لازم است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چالش‌های موجود، صرفاً به مسائل تفسیری محدود نبوده، بلکه ریشه در مبانی و ساختارهای بنیادین برخی از نهادهای حقوقی دارد. تصلب و انعطاف‌ناپذیری قواعد حاکم بر نهاد «رهن» و انحصار آن به «عین معین»، که ریشه در مبانی فقهی متکی بر ضرورت قبض حسی دارد، یکی از برجسته‌ترین موانع توسعه ابزارهای نوین مالی و تحدیدکننده ظرفیت تأمین مالی در اقتصاد معاصر است. این رویکرد سنتی، بخش عظیمی از دارایی‌های نامشهود و حقوق مالی، نظیر منافع، دیون، و حقوق مالکیت فکری را که امروزه ستون فقرات ارزش

اقتصادی بسیاری از بنگاه‌ها را تشکیل می‌دهند، از چرخه توثیق و اعتباربخشی خارج نموده و بدین ترتیب، پویایی اقتصادی را مختل می‌سازد. این در حالی است که نظام‌های حقوقی پیشرفته با عبور از این انگاره سنتی و با ابداع نهادهایی چون وثیقه شناور و پذیرش رهن حقوق مالی، راه را برای انطباق حقوق با واقعیت‌های اقتصادی هموار ساخته‌اند.

چالش محوری دیگر، مربوط به ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عدم جواز دخالت قضایی در تعدیل «وجه التزام گزاف» است. این قاعده که برآمده از اصل مطلق حاکمیت اراده و لزوم وفای به عهد است، در عمل به ابزاری برای تحمیل شروط ناعادلانه توسط طرف قدرتمند قرارداد، به‌ویژه در عقود الحاقی و روابط نابرابر، بدل گشته و مفهوم «عدالت قراردادی» را به محاق برده است. امتناع از تعدیل قضایی، ضمن انحراف از هدف اصلی خسارت (که جبران ضرر است نه تنبیه متخلف)، زمینه‌ساز کسب سود نامشروع و تضعیف نقش بنیادین قاضی به عنوان حافظ توازن و انصاف در روابط قراردادی می‌شود. این رویکرد ایستا در تقابل آشکار با پارادایم حقوق نوین قرار دارد که در آن، اصول فرادستی چون «حسن نیت»، «منع سوءاستفاده از حق» و «نظم عمومی اقتصادی»، حاکمیت مطلق اراده را تحدید نموده و به قاضی اختیار تعدیل شروط آشکارا غیرمنصفانه را اعطا می‌کنند؛ رویه‌ای که در نظام‌های حقوقی مدرن و اسناد بین‌المللی به یک استاندارد پذیرفته‌شده بدل گشته است.

سرانجام، خلاء قانونی در زمینه «نقض قابل پیش‌بینی تعهد» سومین نارسایی عمده‌ای است که در این پژوهش شناسایی گردید. اصرار بر رویکرد سنتی مندرج در ماده ۲۲۶ قانون مدنی، که متعهدله را ملزم به انتظار تا انقضای اجل و تحقق قطعی نقض می‌نماید، نه تنها با منطق اقتصادی و اصل «دفع ضرر محتمل» در تعارض است، بلکه پیامدهای زیان‌باری همچون افزایش غیرضروری خسارات، حبس ناموجه منابع اقتصادی و تحمیل هزینه‌های گزاف بر متعهدله را در پی دارد. این در حالی است که مبانی استواری چون قاعده فقهی «لاضرر» و «بنای عقلا»، ظرفیت‌های لازم برای پذیرش این نهاد کارآمد را در درون نظام حقوقی ایران فراهم می‌آورند؛ نهادی که به متعهدله اجازه می‌دهد با مشاهده امارات قطعی مبنی بر عدم ایفا تعهد در آینده، اقدامات پیشگیرانه نظیر تعلیق اجرا یا فسخ قرارداد را اتخاذ نموده و از تشدید ضرر ممانعت به عمل آورد.

در مجموع، این تحقیق فرضیه اصلی خود را به اثبات رساند که قواعد سنتی قراردادها در قانون مدنی به دلیل عدم انطباق با تحولات نوین، نیازمند بازنگری اساسی بوده و می‌توان با الهام از اصول حقوقی پیشرفته و با اتکا به مبانی متقن فقهی، راهکارهای اصلاحی کارآمدی را برای رفع این کاستی‌ها ارائه نمود. این بازنگری نه به معنای نفی کلیت این میراث ارزشمند، بلکه تلاشی است برای پویاسازی و انطباق آن با نیازهای جامعه امروز تا نظام حقوقی کشور بتواند به نحو مؤثرتری به تحقق عدالت قراردادی و تسهیل توسعه اقتصادی یاری رساند.

منابع و مراجع

- ۱) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۰)، حقوق تعهدات، ج ۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲) جواهرکلام، محمد هادی و کاظم‌زاده، رسول (۱۴۰۴)، چرایی و چگونگی تعدیل وجه التزام قراردادی قیام رویه قضایی در برابر قانون نامطلوب، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۲۶.
- ۳) شهیدی، مهدی (۱۴۰۰)، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج ۱۵، تهران: انتشارات مجد.
- ۴) صفائی، سید حسین و جواهرکلام، محمد هادی (۱۴۰۰)، حقوق مدنی پیشرفته، ج ۱، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵) صفائی، سید حسین و عسگری، جعفر (۱۳۹۴)، ماهیت و مبانی نظریه نقض قابل پیش بینی در فقه و حقوق ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، شماره ۷۰.
- ۶) عسگری، جعفر و عبداللهی‌بجنندی، رضا (۱۳۹۷)، نظریه نقض قابل پیش‌بینی قرارداد، چ ۱، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، اعمال حقوقی، چ ۱۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۸) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، عقود معین، ج ۴، چ ۱۲، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۹) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۰) ملکی، محمد (۱۳۹۵)، وجه التزام: بررسی امکان تعدیل و تغییر آن، چ ۱، تهران: انتشارات توازن.